



تعادل عمومی بازارها

(نگاهی فلسفی و روش شناختی)

محمد حسین کرمی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
تابستان ۱۳۸۹

کرمی، محمدحسین، ۱۳۴۳ -
تبادل عمومی بازارها (نگاهی فلسفی و روش‌شناختی) / محمدحسین کرمی . - قم:
پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
هشت، ۱۷۳ ص.: نمودار. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۱۶۲: اقتصاد؛ ۱۵)
ISBN: 978-600-5486-13-1
بها: ۲۰۰۰۰ ریال.
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه: ص [۱۶۷] - ۱۷۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
۱. تبادل (اقتصاد). ۲. اقتصاد خرد. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. عنوان.
۱۳۸۹ ت ۷ ک ۴ / ۱۴۵ HB ۳۳۹ / ۵
شماره کتابشناسی ملی:
۱۸۵۹۴۵۵



تبادل عمومی بازارها (نگاهی فلسفی و روش‌شناختی)
مؤلف: محمدحسین کرمی
ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
ویراستار: فاطمه صالح مدرسه‌ای
حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه
چاپ اول: تابستان ۱۳۸۹
تعداد: ۱۰۰۰ نسخه
لیتوگرافی: سعیدی
چاپ: قم - سبحان
قیمت: ۲۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.
قم: پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه □ تلفن: ۲۱۱۱۱ (انتشارات ۲۹۰۶۰۳۰) نمابر: ۲۸۰۳۰۹۰،
۲۹۰۹۳۱۰، ص. پ. ۳۷۱۸۵-۳۱۵۱ □ تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نیش کوی اُسکو □ تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰
www.rihu.ac.ir Email: info@rihu.ac.ir

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است. پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر برای همه علاقه‌مندان به فلسفه علم اقتصاد که مقطع کارشناسی رشته اقتصاد را گذرانده‌اند قابل استفاده است. علاقه‌مندان می‌توانند با مطالعه این کتاب علاوه بر دریافت معلوماتی درباره فلسفه علم اقتصاد بر درک عمیق‌تر خود از مفاهیم اقتصاد خرد به‌ویژه «تعادل عمومی بازارها» بیفزایند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از مؤلف محترم آقای محمدحسین کرمی، مدیر محترم گروه اقتصاد جناب حجت‌الاسلام نظری، اعضای گروه و شورای علمی اقتصاد و نیز از آقای دکتر رنانی که با راهنمایی‌های خود بر غنای اثر افزودند و نیز از آقای سیدحمید جوشقانی و دیگر دست‌اندرکاران که به نحوی در تهیه این کتاب مشارکت داشته‌اند، تشکر و قدردانی نماید.

فهرست مطالب

مقدمه	۱
بخش اول: تعادل عمومی از نظر طبیعت‌گرایان	۷
فصل اول: سازوکار تعادل عمومی	۷
فصل دوم: مبانی فلسفی	۸
۱-۲-۱. مبانی اعتقادی	۹
۱-۲-۲. مبانی روش‌شناختی	۱۱
خلاصه	۱۳
بخش دوم: تعادل عمومی از نظر آدام اسمیت	۱۵
فصل اول: سازوکار تعادل عمومی	۱۵
۲-۱-۱. انگیزه بی‌جویی منافع شخصی	۱۶
۲-۲-۲. مبادله، رقابت و تعادل‌های جزئی	۱۶
۲-۱-۳. تقسیم کار، گسترش بازارها	۱۸
۲-۱-۴. تأمین منافع جامعه	۱۹
۲-۱-۵. تعادل عمومی	۲۰
فصل دوم: مبانی فلسفی	۲۱
۲-۲-۱. پیشینه افکار اسمیت	۲۱
۲-۲-۲. پیش‌فرض‌های نظریه اسمیت	۲۳
۱-۲-۳. مبانی روش‌شناختی	۲۵
خلاصه	۲۷

پنج

۲۹	بخش سوم: تعادل عمومی از نظر ژان باتیست سه
۲۹	فصل اول: سازوکار تعادل عمومی
۳۲	فصل دوم: مبانی فلسفی
۳۳	خلاصه
۳۵	بخش چهارم: تعادل عمومی از نظر مارشال
۳۵	فصل اول: سازوکار تعادل عمومی
۳۵	۴-۱-۱. زمینه‌های تعادل عمومی در تعادل‌های جزئی مارشال
۳۶	۴-۱-۲. تعادل عمومی حاصل از تعادل‌های جزئی
۴۱	فصل دوم: مبانی فلسفی
۴۱	۴-۲-۱. روش در نظریه تعادل عمومی مارشال
۴۴	۴-۲-۲. گرایشی بودن نظریه
۴۸	۴-۲-۳. کلی بودن نظریه
۵۳	خلاصه
۵۵	بخش پنجم: تعادل عمومی از نظر والر اس
۵۵	فصل اول: تعاریف
۵۵	۵-۱-۱. مقدمه
۵۵	۵-۱-۲. قانون والر اس
۵۷	۵-۱-۳. الگوی تعادل عمومی
۵۸	۵-۱-۴. نظریه تعادل عمومی
۵۹	فصل دوم: سازوکار تعادل عمومی
۶۰	۵-۲-۱. بازارهای والر اس به‌طور کلی
۶۲	۵-۲-۲. بازار کالاهای مصرفی
۶۳	۵-۲-۲-۱. نظریه تقاضا
۶۳	۵-۲-۲-۲. تعادل در مبادله محض
۶۵	۵-۲-۳. بازار خدمات‌های تولیدی
۶۶	۵-۲-۳-۱. نظریه عرضه
۶۷	۵-۲-۴. بازار کالاهای مصرفی و خدمات‌های تولیدی
۶۸	۵-۲-۴-۱. تعادل در مبادله میان کالاهای مصرفی و خدمات‌های تولیدی
۶۹	۵-۲-۵. تعادل عمومی والر اس

شش

۷۲	فصل سوم: مبانی فلسفی تعادل عمومی والراس
۷۳	۵.۳-۱. کالبدشکافی معادلات تعادل عمومی
۷۳	۵.۳-۱-۱. مرحله نخست
۷۴	۵.۳-۱-۲. مرحله دوم
۷۵	۵.۳-۱-۳. مرحله سوم
۷۶	۵.۳-۱-۴. مرحله چهارم
۸۱	۵.۳-۲. علمی بودن یا نبودن نظریه تعادل عمومی والراس
۸۱	۵.۳-۲-۱. سازگاری درونی تعادل عمومی
۸۴	۵.۳-۲-۲. کارایی عملی تعادل عمومی والراس
۹۶	۵.۳-۲-۳. تجربه پذیری تعادل عمومی والراس
۱۰۰	خلاصه
۱۰۳	بخش ششم: پیوند تعادل عمومی والراس با توزیع ثروت و درآمد
۱۰۳	فصل اول: ارتباط نظریه توزیع والراس با دیگر نظریه‌های توزیع
۱۰۷	فصل دوم: محدوده نظریه توزیع والراس
۱۰۹	۶-۲-۱. توزیع ابتدائی در نظریه تعادل عمومی
۱۰۹	۶-۲-۲. توزیع هنگام تولید در نظریه والراس
۱۱۴	۶-۲-۳. توزیع مجدد در نظریه والراس
۱۳۳	خلاصه
۱۳۵	بخش هفتم: پیوند تعادل عمومی با رفاه اقتصادی - اجتماعی
۱۳۵	فصل اول: رابطه تعادل عمومی والراس با بهینه پارتو
۱۳۹	فصل دوم: تعادل عمومی و بیشترین رفاه برای جامعه
۱۴۰	فصل سوم: تفاوت میان بهینه پارتویی و دست نامرئی اسمیت
۱۴۱	فصل چهارم: ارتباط تعادل عمومی با توابع رفاه اجتماعی
۱۴۲	فصل پنجم: تعادل عمومی والراس و تخصیص بهینه
۱۴۴	خلاصه
۱۴۷	بخش هشتم: تعادل عمومی از نظر هایک
۱۴۷	فصل اول: مبانی فلسفی تعادل عمومی هایک
۱۴۸	۸-۱-۱. اصل هستی‌شناسی
۱۵۱	۸-۱-۲. اصل معرفت‌شناسی

۱۵۵ ۶-۱-۳. نقد تعادل عمومی نئوکلاسیک‌ها از سوی هایک
۱۶۲ فصل دوم: سازوکار تعادل عمومی هایک
۱۶۵ خلاصه
۱۶۷ منابع و مآخذ
۱۷۱ نمایه موضوعات و اعلام

مقدمه

روابط فردی اقتصاد همیشه مورد توجه و تأکید عالمان اقتصاد بوده و حتی آن قدر از اهمیت برخوردار بوده است که چهره علمی اقتصاد با نظریه‌پردازی دربارۀ روابط فردی شروع می‌شود. هر چند پس از مدتی اقتصاددانانی همانند کینز نقش دولت را در اقتصاد تا حدودی شفاف کردند، اما اکنون هر چه زمان می‌گذرد اقتصاددانان به نقش روابط فردی و نظریات اقتصاد خرد بیشتر پی می‌برند و حتی برای مسائل اقتصاد کلان نیز مبانی خردی ارائه می‌کنند.^۱

در میان مباحث اقتصاد خرد، تعادل عمومی بازارها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. حتی نظریات عرضه و تقاضا و بازار تعادلی هر یک از کالاها و خدمات و عوامل تولید علاوه بر کارکرد مخصوص به خود از این نظر نیز حائز اهمیت هستند که زمینه‌ای را برای دستیابی به نظریه تعادل عمومی فراهم می‌کنند. توابع رفاه اجتماعی به‌طور عمده بر مبنای تعادل عمومی و یا با توجه به آن بنا شده‌اند. از تعادل عمومی برای سیاست‌گذاری در تجارت بین‌الملل و مالیه عمومی و بسیاری از مسائل اقتصادی دیگر استفاده می‌شود. از این رو تعادل عمومی با این وسعت در کارکرد نمی‌تواند از دید اقتصاددانان و نظریه‌پردازان نادیده گرفته شود.

۱. در ظاهر به نظر می‌رسد، تعادل عمومی بازارها از آن رو که مجموع یکسری فعالیت‌ها را در بر می‌گیرد، موضوعی از مباحث اقتصاد کلان باشد، اما در واقع از موضوعات اقتصاد خرد به شمار می‌آید. زیرا اقتصاد خرد از رفتارها چه فردی و چه جمعی سخن می‌گوید. یعنی موضوع مورد مطالعه در اقتصاد خرد رفتارهای اقتصادی است. در صورتی که موضوع اقتصاد کلان مجموع نتایج مشاهده شده این فعالیت‌ها و رفتارهای اقتصادی است، و خود رفتارها موضوع اقتصاد کلان قرار نمی‌گیرد. (ر.ک:

Grunberg, Emile: "The Meaning of Scope and External Boundaries of Economics", in: *The Structure of Economic Science*, pp.157-158).

با این حال، این سؤال جای دارد که ما در این پژوهش چه هدفی را دنبال می‌کنیم. آیا اهمیت ویژه تعادل عمومی ما را به پژوهش درباره آن واداشته است یا برای نظریه‌پردازی در مسائل دیگر اقتصادی ناگزیر به آن روی آورده و یا اینکه هدف دیگری را مورد توجه قرار داده‌ایم. علاوه بر آنها عنوان این پژوهش گویای آن است که ما به دنبال تبیین خود تعادل عمومی هم نیستیم، بلکه مبانی فلسفی و روش‌شناختی آن را نشانه رفته‌ایم و این خود تا حدودی بر ابهامات می‌افزاید زیرا سؤال می‌شود که مبانی فلسفی و روش‌شناختی تعادل عمومی چیست، و برای زدودن این ابهامات بر آن شدیم که ابتدا منظور خود را از واژه فلسفه و روش‌شناسی بیان کنیم و واژه «تعادل عمومی بازارها» را به فهم عرف اقتصاددانان بسپاریم آنان از این واژه چنین تلقی دارند: وضعیتی که همه بازارهای کالاها و خدمات و عوامل تولید به‌طور همزمان به تعادل می‌رسند.

فلسفه: تاکنون چند معنای اصطلاحی برای واژه ذکر شده است. از میان آنها سه معنا از همه رایج‌تر است. یکی فلسفه را به معنای فلسفه اولی یا متافیزیک می‌داند. متافیزیک نام مجموعه‌ای از مسائل عقلی نظری است. دیگری فلسفه را در مقابل علوم تجربی می‌نهد، به این معنا همه معرفت‌های غیرتجربی فلسفه نام دارند، این معنا شامل منطق، شناخت‌شناسی، هستی‌شناسی (متافیزیک)، خداشناسی، روان‌شناسی نظری (= غیرتجربی)، زیباشناسی، اخلاق و سیاست می‌شود. در معنای سوم واژه فلسفه به تنهایی به کار نمی‌رود بلکه به صورت مضاف به یکی از علوم تجربی به کار می‌رود و به فلسفه علوم معروف است مانند فلسفه علم اقتصاد، فلسفه علم روان‌شناسی و....

علوم تجربی علاوه بر نظریات، مباحثی را در پیرامون خود دارند که هرچند در خود آن علوم داخل نیستند اما هنگامی که از افق بالاتر به آن علوم می‌نگریم ناگزیر از طرح آن مباحث هستیم، حال اگر این مباحث مربوط به همه علوم تجربی باشند فلسفه علوم تجربی نامیده می‌شوند و اگر تنها به یک علم مانند علم اقتصاد مربوط باشند فلسفه علم اقتصاد و اگر تنها مربوط به یکی از نظریات آن علم، مانند تعادل عمومی باشند، به فلسفه تعادل عمومی شهرت دارند. در این پژوهش منظور ما از فلسفه معنای سوم است. فلسفه به این معنا به‌طور عمده سه دسته از مباحث را شامل می‌شود:

۱. مباحث روش‌شناسی: در این مباحث روش‌های یاد شده در علوم تجربی مانند اثبات‌پذیری، تأیید‌پذیری، ابطال‌پذیری، برنامه پژوهشی لاکاتوش^۱ و... بر نظریات آن علم

1. Lakatos

تطبیق و یا کاربرد این روش‌ها در آن علم تبیین می‌شود. مباحثی همچون، بیان ویژگی‌های نظریات علمی، موضوع، پیش‌فرض‌ها، کارکردهای هر علم و نظریات آن نیز دسته دیگری از مباحث روش‌شناسی هستند. مباحثی از این قبیل پاره‌ای از فلسفه آن علم به شمار می‌روند.

۲. **مباحث معرفت‌شناسی:** در هر علمی، پیش از پرداختن به نظریه‌پردازی در آن علم یک سلسله شناخت‌های قبلی لازم است مانند: شناخت ماهیت و مفهوم موضوع، شناخت وجود موضوع، شناخت اصولی که به وسیله آنها نظریه‌های آن علم ثابت می‌شود. این‌گونه مباحث معرفت‌شناسی از جمله مباحث فلسفه آن علم هستند.

۳. **تحلیل تاریخی نظریات یک علم:** نظریات هر علم می‌تواند پیشینه‌ها و زمینه‌هایی داشته باشد که در پدید آمدن آنها مؤثر بوده‌اند، چنین تحلیلی که از این‌گونه مباحث بحث به میان می‌آورد جزئی از فلسفه آن علم خواهد بود، البته بدیهی است که تحلیل تاریخی با بیان تاریخچه نظریات آن علم تفاوت دارد؛ زیرا تحلیل تاریخی شرایط و عوامل پدید آمدن یک یا چند نظریه را آشکار می‌سازد.

گاهی به مجموعه مباحث سه‌گانه بالا مباحث روش‌شناختی هم می‌گویند. از این رو واژه «روش‌شناختی» در عنوان کتاب به این معنای عام اشاره دارد و در حقیقت معادل با «فلسفی» است. لازم به ذکر است که در اینجا درصدد بیان همه مباحث فلسفی تعادل عمومی نیستیم، بلکه بیشتر به مباحثی روی می‌آوریم که در پیدایش نظریه تعادل عمومی نقش اساسی را ایفا می‌کنند. این مباحث ممکن است تنها به تعادل عمومی مربوط شوند و ممکن است عام‌تر باشند و نظریات دیگر علم اقتصاد را نیز شامل شوند. در این پژوهش هر چند سعی داریم بر مباحث فلسفی مختص به تعادل عمومی بسنده کنیم، اما از آنجا که تعادل عمومی پیوند ناگسستنی با بخش‌های دیگر علم اقتصاد دارد، ناگزیر از بیان مباحث مشترک نیز هستیم.

هدف از پژوهش: تاکنون درباره نقد و بررسی نظریه تعادل عمومی فراوان سخن گفته شده است، اما می‌توان گفت آنها بیشتر تعادل عمومی را از نظر کارا بودن، تطابق آن با واقع، بسط آن به بازارهای غیررقابت کامل و... بررسی کرده‌اند. به تعبیر لاکاتوش این‌گونه بررسی‌ها در حیطه کمربند محافظ قرار دارد و به هسته سخت این نظریه، یعنی باورهای همچون پیشینه‌سازی سود و مطلوبیت و رفاه، مالکیت خصوصی، آزادی نامحدود و... توجهی نشده است. به رغم بررسی‌های یاد شده یکی از اهداف این پژوهش، بررسی نظریه تعادل عمومی از نظر هسته سخت است. البته هسته سخت به کل یک علم همچون علم اقتصاد مربوط

می‌شود ولی از آنجا که تعادل عمومی بر بسیاری از نظریات علم اقتصاد اشراف دارد می‌توان با سهولت بیشتر هسته سخت را از طریق این نظریه جستجو کرد. یکی از مهم‌ترین وظایف فلسفه اقتصاد پیدا کردن چنین هسته سخت است.

هدف دیگر ما در این پژوهش بررسی نظریه تعادل عمومی از نظر روش‌شناسی و گاهی معرفت‌شناسی و تحلیل تاریخی است. می‌خواهیم بدانیم نظریات تعادل عمومی از چه روش‌هایی در نظریه‌پردازی استفاده نموده‌اند؛ پیش‌فرض‌های آنها کدامند؛ چه کارکردهایی دارند؛ بر چه محورهایی در نظریه خود تأکید می‌ورزند؛ آیا آنها از معیارهای علمی برخوردارند یا نه؛ و... بدیهی است این‌گونه پرسش‌ها و نیز پرسش‌هایی که در زمینه هسته سخت این نظریه وجود دارد، از طریق مبانی فلسفی این نظریه پاسخ گفته می‌شود.

اقتصاددانان هنگامی که سخن از تعادل عمومی بازارها به میان می‌آورند به‌طور معمول تنها از تعادل عمومی والراس^۱ سخن می‌گویند و به نظریات قبل از او اشاره‌ای نمی‌کنند و حتی نظریات پس از او را تغییرات و اصلاحاتی جزئی در همان نظریه می‌دانند. این تلقی از نظریه تعادل عمومی به دلیل این است که قبل از والراس و پس از او برخی مانند هایک^۲ بر واژه تعادل عمومی پافشاری نکرده‌اند. اما، از آنجا که از لابه‌لای نظریات آنها می‌توان به نظریه‌ای در باب تعادل عمومی پی برد، آنها را نیز در اینجا مطرح نموده‌ایم. چکیده عناوینی که در بخش‌ها و فصل‌های این پژوهش ارائه شده‌اند به صورت زیر است:

از آنجا که تعادل عمومی مورد بررسی در هر بخش ممکن است سازوکاری متفاوت از دیدگاه‌های دیگر داشته باشد، در هر بخش، فصلی به سازوکار آن دیدگاه و فصلی نیز به مبانی فلسفی آن پرداخته است و به تناسب نیاز، فصول دیگری نیز در پاره‌ای از بخش‌ها ارائه شده است. در بخش اول که به تعادل عمومی از نظر طبیعت‌گرایان^۳ اختصاص دارد، مبانی اعتقادی و تشریحی (هسته سخت نظریه) و مبانی روش‌شناختی آنان بیان شده است. بخش دوم مربوط به تعادل عمومی از نظر آدام اسمیت^۴ است. در این بخش پیشینه افکار اسمیت (تحلیل تاریخی)، پیش‌فرض‌ها و مبانی دیگر روش‌شناختی آن کاوش می‌شود. در بخش سوم از مبانی فلسفی تعادل عمومی «ژان باتیست سه»^۵ به اختصار بحث به میان آمده

1. Leon Walras

2. F. A. Hayek

3. Naturalists

4. Adam Smith

5. Jean Boptiste Say

است. بخش چهارم به تعادل عمومی از نظر مارشال^۱ اختصاص دارد. در فصل مربوط به سازوکار، تحلیلی پیرامون چگونگی شکل‌گیری این تعادل عمومی ارائه شده و در فصل مبانی فلسفی به طور عمده به ابهام‌زدایی و بیان پاره‌ای از ویژگی‌های خاص روش شناختی آن اشاره رفته است. بخش پنجم که مربوط به تعادل عمومی از نظر والراس است از سه فصل تشکیل می‌شود: فصل اول قانون، الگو و نظریه والراس را از یکدیگر متمایز می‌سازد. فصل دوم به سازوکار تعادل عمومی می‌پردازد. فصل سوم که مربوط به مبانی فلسفی آن است، خود از دو قسمت تشکیل شده است؛ در این دو قسمت از مباحث روش‌شناسی همچون شکافتن موضوع تعادل عمومی و از علمی بودن یا نبودن آن بحث به میان آمده است. بخش‌های ششم و هفتم به مباحثی مربوط به هسته سخت علم اقتصاد که به طور خاص در تعادل عمومی تبلور یافته است همچون توزیع ثروت و درآمد، رفاه اقتصادی-اجتماعی و تخصیص پرداخته است. این دو بخش به دلیل ارتباط نزدیکی با تعادل عمومی والراس بلافاصله بعد از آن آمده است. [بحث آزادی اقتصادی که درباره محدودیت‌های دخالت دولت سخن می‌گوید و بخشی دیگر از هسته سخت را تشکیل می‌دهد در این مجموعه جای خالی دارد که امید است به طور جداگانه تألیف شود]. بخش هشتم به تعادل عمومی از نظر هایک اختصاص یافته است. در این بخش برخلاف بخش‌های دیگر ابتدا مبانی فلسفی و سپس سازوکار آن مطرح می‌شود. در فصل اول آن مباحثی از گزینش طبیعی و چگونگی شناخت به وسیله انسان و ارتباط این دو اصل با تعادل عمومی هایک و نیز تفاوت آن با تعادل عموم نئوکلاسیک‌ها^۲ و در فصل دوم سازوکار این تعادل ارائه شده است.

مؤلف خود اذعان دارد که نه تنها در آنچه ارائه شده است نواقصی فراوان وجود دارد، بلکه بسیاری از مباحث دیگر باید در این مجموعه آورده می‌شد ولی متأسفانه آورده نشده است. مباحثی از قبیل آزادی اقتصادی، نقد و بررسی هر یک از نظریات تعادل عمومی، اظهارنظرهای جدید درباره تعادل عمومی، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پایانی و بسیاری مطالب دیگر، امید است که برای چاپ‌های بعدی و یا به طور جداگانه تألیف شود.

1. Alfred Marshall

2. Neo Classical

صفحه خالی است

تبادل عمومی از نظر طبیعت‌گرایان

فصل اول: سازوکار تبادل عمومی

جدول اقتصادی کنه،^۱ بنیانگذار مکتب فیزیوکراتیسم،^۲ اولین کوشش برای تجزیه و تحلیل منظم گردش ثروت و ایجاد تبادل عمومی در اقتصاد جامعه است. از آنجا که او یک پزشک بود، در «تابلوی اقتصادی» خود، جریان ثروت در اقتصاد را به جریان گردش خون در بدن تشبیه کرد و معتقد بود که این جریان به صورت خودکار و بدون نیاز به دخالت از خارج انجام می‌پذیرد. او نشان داد که چگونه تولید، توزیع و مصرف به یکدیگر پیوسته و وابسته‌اند و کلیه مبادلات حلقه‌های یک زنجیر را نشان می‌دهند. اگر ثروت‌های جامعه به گونه‌ای معین، میان سه دسته از عوامل اقتصادی (طبقه مالکین، طبقه صنعتگر یا عقیم، طبقه تولیدی یا کشاورزان) تقسیم شود به یک تبادل عمومی ایستا که در هر دوره‌ای تکرار می‌شود، دست می‌یابیم. این جریان درآمدی و تبادل مانند فواره‌ای است که همیشه جریان دارد و همیشه نیز در ارتفاع ثابتی قرار می‌گیرد.^۳

او نظریه خود را با یک مثال فرضی توضیح می‌دهد. فرض کنید طبقه مولد یا کشاورز هر سال معادل پنج میلیارد لیور^۴ تولید می‌کند. از این مبلغ دو میلیارد لیور برای وسایل زندگی، خوراک دام، کود و... نزد خودش می‌ماند. از سه میلیارد باقیمانده، دو میلیارد برای استفاده از زمین و دیگر هزینه‌ها به سوی طبقه مالک جریان پیدا می‌کند طبقه مالک یک میلیارد آن را صرف خرید مواد غذایی از طبقه کشاورز کرده و یک میلیارد دیگر را صرف خرید ابزار و وسایل و خدمات از طبقه صنعتگر یا عقیم می‌کند. طبقه عقیم با این یک میلیارد مواد غذایی

1. Francios Quesnay

2. Physiocratism

۳. فرگوسن، نظریه اقتصاد خرد، ترجمه محمود روزبهان، ج ۲، ص ۵۵۱.

۴. Livre واحد پولی سابق فرانسه.

از طبقه مولد خریداری می‌کند. یک میلیارد باقیمانده نزد طبقه مولد، صرف خرید ابزار و وسائل و خدمات از طبقه عقیم می‌شود که طبقه عقیم با آن مواد خام و غذائی از طبقه مولد خریداری می‌کند. به این ترتیب آخرین میلیارد باقی‌مانده نیز به طبقه مولد باز می‌گردد و جریانی که به‌طور دائم تکرار می‌شود در یک دایره بسته شکل می‌گیرد. با این نظریه جریان ثروت، هسته فکری یکی از مهم‌ترین اصول اقتصاد سرمایه‌داری^۱ یعنی تعادل خودکار به وجود می‌آید.^۲

این نحوه بررسی بعداً روش «اقتصاد کلی»^۳ نامیده شد و الهام‌بخش مطالعات اقتصاددانان بعدی مانند اسمیت، مارکس^۴ و کینز^۵ گردید. این جدول در ضمن توصیفی کلان از جریان دوار ایستای درآمدی با تحلیلی خرد از مبادله تکمیل شده است. در دوره بعد، ریکاردو^۶ نیز در حد زیاد همین ترکیب خرد و کلان را انجام داده است؛ سهم‌های توزیعی او مجموعه‌های اجتماعی هستند، اما سر از تحلیل خرد درمی‌آورند. بوم باورک^۷ هم تقریباً به این ترکیب دست زده است؛ او با یک نظریه رفتار فردی و یک نظریه مبادله متکی بر آن آغاز کرد، اما در بالاترین طبقه ساختمان مجموعه‌هایی اجتماعی از قبیل ارزش کل عوامل، ارزش محصول کل، و یک «دوره تولید» کلی یافت می‌شود.^۸

فصل دوم: مبانی فلسفی

بررسی نظر طبیعت‌گرایان درباره چرخش ثروت و یا تعادل عمومی آنان مباحث فلسفی بسیاری را می‌طلبد. در اینجا تنها به دو نکته در این‌باره اشاره می‌کنیم. یکی اینکه چه اعتقادات و بینش‌های فلسفی‌ای آنان را به این‌گونه اظهارنظر درباره اقتصاد رهنمون کرده است؟ دیگر اینکه آیا آنچه که آنان درباره اقتصاد گفته‌اند از شأن علمی برخوردار است یا نه؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، نظریه آنان از کدام دسته از نظریات علمی قلمداد می‌شود؟

1. capitalism

۲. نمازی، نظام‌های اقتصادی، ص ۲۲-۲۴.

3. General economy

4. Karl Marx

5. J. Maynard Keynes

6. David Ricardo

7. Bohm Bowerk

۸. شو مپیتز، تاریخ تحلیل اقتصادی، ج ۳، ص ۳۰۶.

۱-۲-۱. مبنای اعتقادی

اعتقادات طبیعت‌گرایان به‌طور عمده از مکتب دئیسم^۱ نشئت گرفته است. دئیست‌ها از نظر فکری و اعتقادی با یکدیگر اختلاف‌هایی دارند و به چهار دسته تقسیم می‌شوند. در جمع‌بندی نظریات آنان می‌توان به این نتیجه رسید که آنان دو عقیده اساسی، یکی به لحاظ هستی و تکوین و دیگری به لحاظ تشریح داشته‌اند که هرکدام را به اختصار توضیح می‌دهیم. **اعتقاد طبیعت‌گرایان درباره هستی:** در این باره گروهی از آنان معتقد بوده‌اند که خداوند جهان را آفریده و اداره آن را به خود وا گذاشته است.^۲ طبیعت سازوکار منظمی دارد و در اداره آن نیازمند به مدیریت از سوی عوامل خارج از خود نیست. انسان‌ها نیز از جمله موجودات طبیعی هستند و به گونه‌ای ساخته شده‌اند که به‌طور خودکار و با تدبیر عقل امور خود را به بهترین وجه به سامان می‌رسانند.

یکی از مهم‌ترین رویکردهای این سامانه، فایده‌گرایی^۳ است. معروف است که فایده‌گرایی را برای اولین بار بنتام^۴ مطرح کرده است. براساس فایده‌گرایی بنتام، انسان‌ها با احساس لذت و رنج دست به کاری می‌زنند و یا از کاری رویگردان می‌شوند. آنان با محاسبه عقلانی نسبت به لذت و رنج‌های حال و آینده به گونه‌ای تصمیم می‌گیرند که از بیشترین فایده بهره‌مند شوند. او فایده‌گرایی را جزئی از طبیعت انسانی می‌داند و معتقد است که این طبیعت رفتارهای انسان‌ها را سامان می‌دهد و بیشترین منافع را عایدشان می‌کند. از این رو چنین می‌گوید: «مردم را فرهیزش دهید و بگذارید آزادانه رأی دهند و هر چیز دیگر خودش درست خواهد شد».^۵

افزون بر این، او معتقد است که منافع کل جامعه چیزی جز مجموع منافع افراد نیست. وقتی هر یک از افراد بر مبنای لذت و الم، بیشترین منافع را عاید خود کند، در نتیجه کل جامعه از بیشترین منفعت برخوردار خواهد شد. فایده‌گرایان معتقدند فایده‌گرایی یک پیش‌فرض واقعی است. انسان‌ها در عمل فایده‌گرا هستند و تلاش می‌کنند در رفتارهای اقتصادی خود بیشترین فایده را نصیب خود سازند. از آنجا که رفتار فایده‌گرایانه امری

1. Deism

۲. کاپیلستون، فیلسوفان انگلیسی، ص ۱۷۹.

3. utilitarianism

4. Jeremy Bentham

۵. شو مپینر، تاریخ تحلیل اقتصادی، ج ۲، ص ۱۷۴.

واقعی تلقی شده است و آن به طور طبیعی تعادل و نظم بازار را به همراه دارد، آنان با رویکرد فایده‌گرایی از پدیده‌های اقتصادی، تجزیه و تحلیل طبیعت‌گرایانه کردند. جدول اقتصادی دکتر کنه، که خود نوعی تعادل عمومی است، بر اساس طبیعت‌گرایی، این‌گونه تفسیر می‌شود که همه مبادلات یاد شده با تدبیر عاقلانه انجام خواهد گرفت و تدابیر عقلانی نظم و تعادل رفتارهای اقتصادی را برقرار می‌کند.

اعتقاد طبیعت‌گرایان درباره تشریح: عقیده آنان درباره تشریح ظاهراً از اعتقادشان درباره تکوین نشئت می‌گیرد. آنان بر این عقیده‌اند که انسان‌ها به عنوان پدیده‌های طبیعی دارای نیرو و گرایش هستند که به امور آنان نظم می‌بخشد و آنان را به خیر و صلاحشان رهنمون می‌شود و نیازی به رهنمودهای الهی نخواهند داشت. از این رو «اینان تصور وحی و الهام فراطبیعی و اسرار و حیانی و ملهم را باطل می‌شمردند... دئیسم قرن هیجدهم بر آن می‌رفت که عنصر فراطبیعی را از دین بزدايد و از قبول احکام دینی بنابر مرجع حجیت رو می‌تافت. نزد دئیست‌ها عقل، و تنها عقل، مانند هر جای دیگر داور حقیقت در دین بود. بنابراین، آنان را «آزاداندیشان» نیز می‌نامیدند. دلالت کلمه «آزاداندیشان» این بود که به دیده ایشان فعالیت عقل نباید در قید هیچ سنت و مرجع حجیتی باشد، خواه از آن کتاب مقدس خواه از آن کلیسا»^۱.

رویکرد فایده‌گرایی در دیدگاه تشریحی دئیسم نیز جایگاه رفیعی دارد. هنگامی که انسان‌ها به گونه‌ای آفریده شده‌اند که در پی فایده‌خویش هستند و این گرایش منافع ایشان و هم جامعه را به بیشترین حد خود می‌رساند در این صورت چه نیازی به رهنمودها و مدیریت‌های بیرونی خواهد بود؟ و چرا این حرکت طبیعی پر منفعت مورد حمایت قرار نگیرد؟ از این رو گزینش‌های فایده‌گرایانه و به تعبیر دیگر عاقلانه، از نظر اخلاقی و قانونی نیز بهترین گزینش تلقی می‌شود. به همین دلیل بنام اصل بیشترین خوشبختی برای بیشترین عده را به عنوان معیاری برای قانون‌گذاری «خوب» یا «بد» معرفی می‌کند.^۲ دکتر کنه نیز در بیانی با اشاره به اصول اعتقادی تکوینی و تشریحی دئیسم همان مطلب بنام را تکرار می‌کند که: «قانون طبیعی جریان منظم هر واقعه طبیعی است که نظم طبیعت به وجود آورده باشد. بدیهی است که این جریان از هر ترتیب دیگری برای بشر مفیدتر و پرثمرتر است. مقصود از

۱. کاپلستون، فیلسوفان انگلیسی، ص ۱۷۹-۱۸۰. ۲. شو مپیتر، تاریخ تحلیل اقتصادی، ج ۲، ص ۱۷۴.

قانون اخلاقی، قواعد اخلاقی و رفتار و کردار بشری است که با نظام طبیعی که از هر نظام دیگری برای بشر سودمند است موافق باشد. قانون طبیعی و قانون اخلاقی مجموعاً نظام طبیعی را تشکیل می‌دهند.^۱

اعتقاد طبیعت‌گرایان در زمینه تشریح موجب شد آنان هرگونه دخالت در امور اقتصاد را به وسیله عواملی خارج از رفتار کارگزاران بازار، ممنوع بدانند. از این رو، یکی از مهم‌ترین پیش‌فرض‌های نظم تعادل مورد نظر آنان دخالت نکردن دولت در امور اقتصادی است. این پیش‌فرض از آنجا ناشی می‌شود که آنان معتقدند اگر انسان‌ها را به حال خود واگذارند به طور طبیعی نظم تعادلی تحقق می‌یابد. به دیگر سخن، طبق عقیده آنان می‌توان گفت: از آنجا که این تعادل به طور خود به خود تحقق پیدا می‌کند، پس نباید دولت‌ها در امور اقتصادی دخالت کنند، تا در تحقق تعادل یاد شده خللی وارد شود. در این بیان، کاملاً مشهود است که رفتار آزاد افراد نقش اساسی و مولد^۲ برای تحقق تعادل دارد.

۲-۲-۱. مبنای روش‌شناختی

طبیعت‌گرایان علاوه بر اعتماد به نظم طبیعی معتقدند که چنین نظم طبیعی‌ای بسیار «خوب» است و باید زمینه‌های تحقق آن را پدید آورد تا در امور اقتصادی این نظم به تعادل اقتصادی بینجامد. از آنجا که آنان چنین تعادلی را «خوب» و «مطلوب» می‌دانند، معتقدند که دولت‌ها نباید دخالت کنند تا در نظم تعادلی خللی وارد شود. در واقع اگر چنین نظم‌ی را «خوب» قلمداد نمی‌کردند، ضرورتی نداشت که بر آزادی افراد و عدم دخالت دولت تأکید کنند. از این رو می‌توان گفت در اعتقاد آنان درباره نظم طبیعی دو نکته مطرح است؛ یکی تحقق آن نظم و دیگری خوب بودن آن.

کنه نیز در بیان خود به این دوگانگی اشاره می‌کند و می‌گوید: «قانون طبیعی جریان منظم هر واقعه طبیعی است که نظم طبیعت به وجود آورده باشد. بدیهی است که این جریان از هر

۱. تفضلی، تاریخ عقاید اقتصادی، ص ۷۰ به نقل از:

Henry Higgs, *The Physiocrats* (New York: MacMillan co., 1971). p.127.

۲. طبق تقسیم‌بندی ملیتز پیش‌فرض‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف) پیش‌فرض‌های کمکی که با فرضیات نظری تلفیق می‌شوند و نتیجه‌گیری از فرضیات را آسان می‌کنند، مانند فرض ثبات سایر عوامل؛ ب) پیش‌فرض‌های مؤلد که برای به دست آوردن خود فرضیات کمک می‌کنند و در حقیقت نقش تولیدی نسبت به فرضیات دارند. (Blug, Mark; P.94) از این رو در اینجا منظور از مؤلد بودن پیش‌فرض عدم دخالت دولت این است که با توجه به اعتقاد طبیعت‌گرایان به این پیش‌فرض آنان می‌توانند نظم تعادلی را نتیجه بگیرند.

ترتیب دیگری برای بشر مفیدتر و پرمتر است... قانون طبیعی و قانون اخلاقی مجموعاً نظام طبیعی را تشکیل می دهند.^۱

از این رو عقیده طبیعت‌گرایان را می‌توان به دو قضیه تحلیل کرد: الف) تحقق نظم تعادلی مطلوب است؛ ب) رفتار و فعالیت‌های آزاد اقتصادی نظم تعادلی مطلوب را محقق می‌سازد. گزاره‌هایی از نوع «الف» را ارزشی‌گائی می‌نامند. برای یافتن این نکته که آیا گزاره‌هایی از این نوع می‌توانند علمی باشند یا نه، باید به مبانی گزاره‌های اخلاقی در فلسفه اخلاق رجوع کرد. بر طبق پاره‌ای از نظریه‌ها در فلسفه اخلاق این گزاره‌ها نیز می‌توانند در علم راه یابند؛^۲ اما گزاره‌هایی از نوع «ب» که ارزشی‌ابزاری نام دارند، با سهولت بیشتری به علم راه می‌یابند. آنها اگر به محک تجربه و آزمون در آیند و رابطه میان هدف ارزشی و ابزار نیل به آن هدف را بتوان مورد آزمون قرار داد، مانع جدی دیگری برای علمی بودن آنها در کار نیست.^۳

در رویکرد فایده‌گرایی بن‌تام با وضوح بیشتر می‌توان گزاره ارزشی‌گائی و ارزشی‌ابزاری را مشاهده کرد. بن‌تام معتقد است که رفتار آزاد انسان‌ها موجب بیشینه شدن رفاه کل جامعه می‌شود. این عقیده با توجه به تأکید طبیعت‌گرایان بر دخالت نکردن دولت در امور اقتصادی، این معنا را افاده می‌کند که بیشینه شدن رفاه کل جامعه مطلوب است. این قضیه از قبیل گزاره‌های ارزشی‌گائی است. از آنجا که بن‌تام چنین رفاه مطلوبی را پیامد فایده‌گرایی افراد می‌داند، می‌توان گزاره ارزشی‌ابزاری را این‌گونه بیان کرد: رفتار و فعالیت‌های آزاد فایده‌گرایانه افراد رفاه بیشینه جامعه را محقق می‌سازد.

عقاید طبیعت‌گرایان درباره تحقق نظم تعادلی و رفاه بیشینه جامعه را می‌توان از آن روی که از روابط اقتصادی جهان واقع سخن می‌گویند، نظریه یا قانون علمی تلقی کرد. این نظریه در بیان دکتر کنه تنها توصیفی از روابط واقعی را ارائه می‌کند. زیرا او تنها بیان می‌کند که اگر دولت دخالت نکند، تعادل مورد نظر تحقق می‌یابد و درباره اینکه چرا و چگونه چنین می‌شود، سخنی به میان نمی‌آورد. اما این نظریه با توجه به فایده‌گرایی بن‌تام حاوی یک نوع

۱. تفضلی، تاریخ عقاید اقتصادی، ص ۷۰. به نقل از:

Henry Higgs, *The Physiocrats* (New York; MacMillan co., 1971) p.127.

۲. در فلسفه اخلاق این نظریه‌ها به‌طور عمده طبیعت‌گرا هستند و گزاره‌های ارزشی را به گزاره‌های دانشی (حاکمی از واقع) تحویل می‌کنند (برای مطالعه بیشتر ر.ک: کرمی و دیرباز، مباحثی در فلسفه اقتصاد، ص ۵۵-۶۱).

۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک: کرمی و...، همان، ص ۵۴.

بیانی از رابطه علی و معلولی هم هست؛ زیرا با فرض فایده‌گرایی نظم تعادلی در پرتو بیشینه کردن فایده هر شخص به دست می‌آید. در حقیقت فایده‌گرایی افراد موجب پدید آمدن نظم تعادلی خواهد شد.

در این صورت در این قضیه ارزشی ابزاری نوعی تبیین علی نیز وجود دارد. البته به این نکته نیز باید توجه داشت که طبق نظر فایده‌گرایی به همراه نظم تعادلی، رفاه کل جامعه نیز بیشینه می‌شود، اما رابطه میان فواید افراد و فایده کل جامعه رابطه‌ای علی نیست، بلکه این رفاه حاصل مجموع فایده‌های افراد است که هر فرد برای خودش آن را بیشینه کرده است. از این رو نظر بنیادین در مورد رفاه کل تنها یک استنتاج ریاضی خواهد بود.

خلاصه

برای اولین بار هسته فکری مهم‌ترین اصل اقتصاد سرمایه‌داری، یعنی تبادل خودکار، در نظر طبیعت‌گرایان شکل می‌گیرد. مبنای اعتقادی این دیدگاه از عقیده خاص نسبت به تکوین (هستی) و تشریح به نام مکتب دئیسم نشئت می‌گیرد. آنان درباره هستی معتقد بودند که خداوند طبیعت از جمله انسان را آفریده و با سازوکار منظمی رها کرده است، به گونه‌ای که نیازی به عوامل خارجی برای مدیریت نظم خود ندارد.

در زمینه تشریح نیز بر این عقیده بودند که نیرو و گرایش عقلانی، انسان‌ها را به خیر و صلاح رهنمون می‌سازد و نه تنها نیازی به رهنمودهای الهی نیست، بلکه حتی دولت‌ها نیز نباید در امور اقتصادی دخالت کنند. اگر انسان‌ها به حال خود واگذاشته شوند به طور طبیعی نظم تعادلی مطلوب را محقق می‌سازند.

از آنجا که طبیعت‌گرایان درباره نظم تعادلی در جهان واقع و قابل تجربه سخن می‌گویند، عقاید آنان را می‌توان نظریه یا قانون علمی تلقی کرد.

صفحة ۱۴ خالی است

تبادل عمومی از نظر آدام اسمیت

اسمیت هر چند با صراحت از تبادل عمومی سخن نمی‌گوید اما با توجه به نظراتش می‌توان گفت که تبادل عمومی را پذیرفته است. هنگامی که او از گستردگی بازارها سخن می‌گوید و بازار هر کالایی را نیز در تبادل می‌بیند ناگزیر باید معتقد باشد که همه بازارها با هم نیز در تبادلند. زیرا تبادل عمومی به جز تبادل هم‌زمان بازارها امر دیگری نیست. البته اسمیت تأکیدی بر وجود این تبادل عمومی ندارد بلکه او عمدتاً به بیان فرایند رقابت میان مبادله‌کنندگان می‌پردازد و آن را نشئت‌گرفته از منفعت‌جویی شخصی می‌داند که به منافع عمومی و اجتماعی منتهی خواهد شد. نکته این است که چنین فرایندی به تبادل عمومی منتهی می‌شود.

در اینجا ابتدا به سازوکار این تبادل و سپس به مبانی فلسفی آن می‌پردازیم. از دل این فرایند که «دست نامرئی»^۱ نام دارد، تبادل عمومی بیرون می‌آید.

فصل اول: سازوکار تبادل عمومی

به نظر اسمیت نظم‌های اقتصادی که تبادل عمومی یکی از آنهاست طی فرایندی به دست می‌آیند. این فرایند با انگیزه منافع شخصی شروع می‌شود و در رقابت آزاد مبادله‌ای تبلور می‌یابد. مبادلات نیز با تقسیم کار در همه بازارها فراگیر و گسترده و سرانجام به تحصیل منافع جامعه و تبادل عمومی منتهی می‌شود. بنابراین عناصر نقش‌آفرین در تبادل عمومی اسمیت را این‌گونه می‌توان برشمرد: انگیزه پی‌جویی منافع شخصی؛ مبادله؛ تقسیم کار؛ گسترش بازارها و صنایع؛ دستیابی به منافع و رفاه اجتماعی و تبادل عمومی. برای وضوح مطلب لازم است به یکایک این عناصر و ارتباط آنها با یکدیگر اشاره کنیم.

1. Invisible Hand

۱-۲-۱. انگیزه پی‌جویی منافع شخصی

از نظر اسمیت انگیزه پی‌جویی منافع شخصی موتور محرکه فعالیت‌های اقتصادی به شمار می‌رود؛ در میان عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان رقابت ایجاد می‌کند؛ آنان را به تکاپو و تلاش در تولید و مبادله وامی‌دارد و در نهایت ثمره آن محصولات است که همه از آنها بهره‌مند می‌شوند. اسمیت درباره اهمیت این انگیزه تأکید می‌کند که حس خیرخواهی و بشر دوستانه کسبه‌ای مانند گوشت فروش، نانوا نیست که غذای ما را تأمین می‌کند، بلکه توجه آنها به منافع خودشان موجب چنین مبادلاتی می‌شود. بشر تقریباً همیشه نیاز به کمک برادران خود دارد و بیهوده است که فکر کند می‌تواند این کمک را از حس خیرخواهی آنها به دست آورد. بلکه اگر از حس خودخواهی آنها استفاده کند و به آنها بفهماند که انجام مبادله پیشنهادی او به نفع خود آنان است در این صورت پیروز می‌شود.^۱

۲-۲-۲. مبادله، رقابت و تعادل‌های جزئی

به نظر اسمیت خودخواهی و توجه به منافع شخصی موجب می‌شود که انسان‌ها مقداری از کالاهای خود را با کالاهای دیگری که بیشتر نیاز دارند مبادله کنند. «هرکس که معامله‌ای را به دیگری پیشنهاد می‌کند، منظورش این است آن چیزی که تو داری و من طالب آن هستم به من بده و در عوض چیزی که من دارم و تو می‌خواهی از آن تو خواهد بود».^۲

هر مبادله‌ای از عرضه و تقاضایی شکل می‌گیرد و برای اینکه مبادله تحقق پیدا کند باید عرضه و تقاضا با یکدیگر همگون شوند و در نقطه‌ای به تعادل برسند اسمیت با نئوکلاسیک‌ها در شکل کلی تعادل هم عقیده است، اما در جزئیات آن تفاوت‌هایی یافت می‌شود. برای نمونه او برخلاف نئوکلاسیک‌ها عرضه و تقاضا را از امور ذهنی نمی‌داند، بلکه منظورش از عرضه، مقدار کالایی است که واقعاً به بازار عرضه می‌شود و منظورش از تقاضا، مقدار تقاضای مؤثری است که از فرایند تغییر قیمت به دست می‌آید. تقاضای مؤثر در نظر او تقاضای کسانی است که حاضرند قیمت طبیعی آن کالا را بپردازند. قیمت طبیعی قیمتی است که کل ارزش اجاره، مزد و سود لازم برای به بازار آمدن آن کالا را پوشش دهد. تقاضای مؤثر از آن روی مورد تأکید اسمیت است که اگر افرادی تمایل داشته باشند کالایی

۱. اسمیت، ثروت ملل، ص ۱۵.

۲. همان، ص ۱۵.

را مالک شوند، ولی به علت فقر یا هر عامل دیگر حاضر به پرداخت قیمت طبیعی آن نباشند، در این صورت تقاضای آنان در عرضه کالا به بازار و در نتیجه در تبادل تأثیری نخواهد داشت. اسمیت این تبادل را فرایندی از یک رقابت پویا می‌داند. رقابتی که از عدم تبادل شروع می‌شود و ابتدا با تفاوت قیمت بازار و قیمت طبیعی و سپس یکسان شدن آنها به تبادل میان عرضه و تقاضای مؤثر می‌انجامد.

او این فرایند را چنین تشریح می‌کند: وقتی که مقدار هر کالایی که به بازار عرضه می‌شود کمتر از مقدار تقاضای مؤثر باشد، تمام کسانی که حاضرند ارزش کل اجاره، مزد و سود لازم برای به بازار آمدن کالا را بپردازند، نمی‌توانند مقدار مورد تمایل خود را خریداری کنند، در این صورت بعضی از آنها حاضرند پول بیشتری بپردازند ولی از خرید کالای مزبور محروم نشوند. لذا میان این عده خریداران رقابت پیدا می‌شود و قیمت بازار کم و بیش بالاتر از قیمت طبیعی تعیین خواهد شد اگر مقدار کالایی که به بازار عرضه می‌شود بیشتر از تقاضای مؤثر باشد، همه آن را می‌توان به قیمت کل ارزش اجاره و مزد و سود لازم برای به بازار آمدن کالا به فروش رسانید. قسمتی را باید به کسانی فروخت که حاضرند پول کمتری را بپردازند؛ در نتیجه قیمت نازلی که این‌گونه اشخاص می‌پردازند، قیمت کل کالا را پایین می‌آورد. در این صورت قیمت بازار کم و بیش پایین‌تر از قیمت طبیعی تعیین می‌شود، ولی سرانجام مقدار کالایی که به بازار عرضه می‌شود متناسب با تقاضای مؤثر خواهد بود؛ زیرا اگر عرضه مازاد بر تقاضای مؤثر باشد، بعضی از عوامل تشکیل دهنده قیمت پایین‌تر از نرخ طبیعی خود تعیین می‌شوند. برای مثال، در چنین وضعیتی در مورد اجاره منافع صاحب زمین اقتضا می‌کند که آنان قسمتی از اراضی خود را اجاره ندهند و در مورد مزد و سود نفع کارگران از یک طرف و نفع کارفرمایان از طرف دیگر سبب می‌شود که آنان قسمتی از کار را همراه با سرمایه از این شغل خارج کنند. طولی نمی‌کشد که مقدار کالایی که به بازار عرضه می‌شود به اندازه‌ای خواهد شد که تقاضای مؤثر را جواب گوید و تمام عوامل تعیین قیمت به سوی نرخ طبیعی خود افزایش یابند و کل قیمت به قیمت طبیعی خود برسد.

اگر مقدار عرضه شده به بازار، کمتر از تقاضای مؤثر باشد، عکس حالت یاد شده اتفاق می‌افتد و باز هم قیمت در قیمت طبیعی مستقر می‌شود.^۱ از این رو گرچه ممکن است در

۱. ر.ک: همان، ص ۴۹-۵۰.

کوتاه مدت، عدم تعادل رخ دهد، اما در بلند مدت، قیمت بازار و قیمت طبیعی یکسان و تعادل برقرار خواهد شد.

نکته قابل توجه در نظر اسمیت آن است که در تعیین قیمت طبیعی و در نتیجه در تعادل، مطلوبیت تقاضاکنندگان نقشی ندارد، بلکه هزینه تولید - که سود طبیعی را نیز دربر دارد - تعادل را تعیین می‌کند. به طور کلی اقتصاددانان کلاسیک^۱ از آنجا که برای بخش عرضه در تعیین ارزش مبادله‌ای اهمیت ویژه‌ای قائل بودند، نظریه ارزش خود را بر پایه هزینه تولید بنا نهادند و نقش مطلوبیت و تقاضا را نادیده گرفتند. آنان همچنین برای تبیین اینکه چگونه خدمات عوامل تولید در شرایط رقابت آزاد و یا انحصار قیمت‌گذاری می‌شود، تلاش چندانی نکردند و توجه خود را تنها به قیمت‌گذاری کالاها معطوف داشتند. تعادل کلاسیک‌ها همانند تعادل نئوکلاسیک‌ها از نوع تعادل ایستا است و فرض بر این است که بازار در اشتغال کامل به سر می‌برد.

۳-۱-۲. تقسیم کار، گسترش بازارها

شکی نیست که انسان در زندگی روزمره نیازمند مبادله است. با مبادله می‌توان کالا و خدمات مورد نیاز خود را تهیه کرد. اما مبادله در فرایند دست‌نمائی اسمیت علاوه بر اهمیت ذاتی خود، از نقش فزون‌تری نیز برخوردار است. مبادله در این نقش، تقسیم کار را در پی دارد. اسمیت در این باره می‌گوید: «گرایش آدمیان به مبادله یک چیز در برابر چیز دیگر، یا به عبارت دیگر، گرایش به معامله پایاپای و یا تاخت زدن که در مردم وجود دارد، تقسیم کار را به وجود می‌آورد».^۲

تقسیم کار این‌گونه از دل مبادله می‌روید: که هر شخصی برای بهره‌مندی و کسب منافع بیشتر تلاش می‌کند تا هر چه بیشتر از کالایی را مالک شود و در معرض مبادله قرار دهد در این صورت او بیشتر به کالاهای مطلوب خود دست پیدا می‌کند. برای این منظور او به تولید کالایی اشتغال می‌یابد که در آن مهارت بیشتر داشته باشد و بتواند در زمان کوتاه‌تر مقادیر زیادتری از آن را تولید کند. بدین ترتیب کارها برحسب مهارت‌ها تقسیم می‌شود. برای نمونه «در جامعه شبنانی و یا شکارچیان مثلاً یک شخص معین تیر و کمان را سریع‌تر و

1. classic

۲. اسمیت، ثروت ملل، ص ۱۴.

چابک‌تر از دیگری می‌سازد و اغلب آن را با گاو و گوسفند و یا گوشت معاوضه می‌کند. او می‌داند که بدین طریق بیشتر می‌تواند گوشت و یا دام به دست آورد تا اینکه شخصاً به دشت برود و دام‌ها را بگیرد، از این رو، با توجه به نفع خودش، ساختن تیر و کمان حرفه اصلی او می‌شود.^۱

در بسیاری از موارد حتی در تولید یک محصول نیز تقسیم کار انجام می‌گیرد. این به دلیل اهمیت ویژه تقسیم کار در سازوکار تعادلی اسمیت است. پاره‌ای از فواید تقسیم کار را این‌گونه می‌توان برشمرد: تقسیم کار موجب افزایش مهارت هر کارگر در شغل خود می‌شود؛ زیرا با تکرار یک نوع کار، مهارت و سرعت در عمل بیشتری به دست می‌آید و در نتیجه محصول تولیدی او افزایش می‌یابد؛ تقسیم کار موجب صرفه‌جویی در وقت نیز می‌شود؛ زیرا اگر کارگر به چند کار اشتغال داشته باشد، در هنگام رفتن از یک کار به کار دیگر مدت زیادی از وقت او بیهوده تلف می‌شود؛ دیگر اینکه تقسیم کار موجب اختراعات در ماشین‌های صنعتی می‌شود؛ زیرا هر کارگر با مهارت روزافزون در شغل خود دست به اختراعاتی می‌زند تا بتواند به کمک ماشین در کار خود سرعت و دقت بیشتری بیافریند.^۲

۴-۱-۲. تأمین منافع جامعه

تقسیم کار نه تنها موجب تولیدات بیشتر و در نتیجه درآمد فزون‌تر برای صاحبان عوامل تولید می‌شود، بلکه درآمدها را به‌طور تصاعدی افزایش می‌دهد. سیر تصاعدی درآمد به این علت است که برای هر تقسیم کاری در حد خود باید انباشت سرمایه وجود داشته باشد. از آنجا که تقسیم کار، خود نیز موجب افزایش انباشت سرمایه می‌شود، این دو با اثر متقابل بر یکدیگر به مرور زمان به‌طور تصاعدی بر انباشت سرمایه و نیز تقسیم کار وسیع‌تر می‌افزایند.^۳

علاوه بر آن، در هر کشوری درآمد و سرمایه به‌طور مستمر افزایش یابد، تقاضا برای نیروی کار بیشتر می‌شود؛^۴ زیرا با افزایش درآمدها و سرمایه‌های یک کشور و گسترده شدن تولید رقابت برای تقاضای نیروی کار افزایش و با توجه به نظریه تعادل اسمیت دستمزدها در این رقابت فزونی می‌یابد و در نتیجه موجب رشد تصاعدی درآمدهای کارگران و به مرور

۲. ر.ک: همان، ص ۲۲۲.

۴. همان، ص ۶۰.

۱. همان، ص ۱۶.

۳. ر.ک: همان‌جا.

زمان ثروتمندتر شدن کشورها می‌شود و منافع اجتماعی به‌طور فزاینده افزایش می‌یابد. طبیعی است که با گسترش تقسیم کار، صنایع و حرفه‌های مختلف روز به روز گسترش و میزان تولید فزونی می‌یابند و از این طریق غنای عمومی حتی برای پایین‌ترین قشر مردم فراهم می‌شود. بنابراین سر سلسله فرایند دست نامرئی پی‌جویی منافع شخصی و نهایت آن تأمین منافع برای همه افراد جامعه خواهد بود.^۱

۲-۱-۵. تعادل عمومی

منظور از تعادل عمومی در اینجا تعادل هم‌زمان بازارهای کالاها و عوامل تولید است. هر چند اسمیت تحت عنوان تعادل عمومی سخنی نگفته، اما نظم طبیعی و دست نامرئی او همان‌گونه که منافع اجتماعی را تأمین می‌کند، اقتصاد جامعه را نیز به سوی تعادل عمومی سوق می‌دهد. هنگامی که اسمیت بر این عقیده است که بازارهای هر کالا در بلندمدت در تعادل است، به‌طور طبیعی می‌توان ادعا کرد که بازار همه کالاها در بلندمدت در تعادل خواهند بود. البته در کوتاه‌مدت ممکن است عدم تعادل در بازار یک کالا، موجب عدم تعادل در بازار کالای دیگر شود، ولی این عدم تعادل‌ها در بلندمدت با ورود و خروج عوامل به بازارها و تغییر قیمت کالاها از بین خواهد رفت. اسمیت بازار عوامل تولید را نیز آنچنان به بازار کالاها پیوند می‌دهد که در بلندمدت با به تعادل رسیدن بازار کالاها بازار عوامل نیز به تعادل می‌رسند. در نظر او اگر عرضه کالا بر تقاضای مؤثر از آن فزونی یابد پاره‌ای از عوامل تشکیل دهنده قیمت پایین‌تر از نرخ طبیعی خود تعیین می‌شوند. برای مثال در چنین فرضی، منافع صاحبان زمین، آنان را وامی‌دارد تا قسمتی از زمین‌های خود را اجاره ندهند و یا منافع کارگران و کارفرمایان موجب می‌شود تا آنان بخشی از کار یا سرمایه خود را از این شغل خارج کنند و طولی نمی‌کشد که قیمت همه آن عوامل افزایش می‌یابد و به قیمت طبیعی خود باز می‌گردند.^۲ در این صورت بازارهای عوامل تولید نیز به همراه بازار کالاها در بلندمدت در تعادل خواهند بود.

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک:

Voughn, Karen L.: "Invisible Hand", in: *The New Palgrave: A Dictionary of Economics*, vol.2, p.99.

۲. ر.ک: اسمیت، ثروت ملل، ص ۴۹-۵۰.

فصل دوم: مبانی فلسفی

۲-۲-۱. پیشینه افکار اسمیت

در حقیقت می‌توان گفت اسمیت در عقاید خود از مکتب دئیسم و نیز از سازوکار تبادل و نظم طبیعی طبیعت‌گرایان بهره بسیاری برده است. او نیز به لحاظ تکوینی معتقد به نظم طبیعی و به لحاظ تشریح معتقد به عدم دخالت بیرونی در امور تصمیم‌گیری‌های فردی است، آنچه در دنباله بحث به آن اشاره می‌شود، پاره‌ای از این مبانی فلسفی است که در شکل‌گیری نظرات اسمیت نقش داشته است.

نظم طبیعی: تبادل عمومی آدام اسمیت را باید در نظم طبیعی و دست‌نمائی او جستجو کرد. وی در زمینه نظم طبیعی امور اقتصادی، از فلسفه طبیعت‌گرایان و به‌ویژه فلسفه اصالت فرد دکتر کِنه تأثیر پذیرفته است. قبل از طبیعت‌گرایان نیز سخن از نظم طبیعی کم و بیش مطرح بود، اما آنان از نظم‌ها تعبیری هنجاری می‌کردند. برای مثال تبادل را به دلیل طبیعی بودنش خوب می‌پنداشتند. اما هم اسمیت و هم طبیعت‌گرایان به دنبال اثبات این مسئله بودند که آیا چنین نظم‌هایی بر عالم اقتصاد و اجتماع حاکم است یا نه؛ در صورتی که چنین تلاشی در کار هیوم،^۱ جان لاک،^۲ هابز^۳ و فیلسوفان قائل به قانون طبیعی به چشم نمی‌خورد.

نظم‌های طبیعی اقتصاد از نظر اسمیت ریشه در وضعیت‌های طبیعی دارند. در حقیقت در نظر او ارتباط میان وضعیت‌های طبیعی است که نظم‌ها را شکل می‌دهد. برای نمونه، پدید آمدن یا گرایش به قیمت طبیعی کالاها، از دستمزد و سود عادی و طبیعی ناشی می‌شود. هنگامی که کارگران دستمزد طبیعی و تولیدکنندگان سود عادی و طبیعی دریافت کنند، توقع دارند کالای تولید شده نیز با احتساب نرخ‌های عادی قیمت‌گذاری شود و به دست آنها برسد، در این صورت بر طبق سازوکاری که پیش‌تر ذکر شد، قیمت طبیعی کالاها شکل می‌گیرد؛ بنابراین، ابتکار اسمیت و طبیعت‌گرایان این نبود که احتمال وجود وضعیت‌های طبیعی یا نرمال را مطرح کردند، بلکه آنان در صدد بودند از مجموعه این وضعیت‌های طبیعی به پیامدهای به هم مرتبطی دست یابند که در یک اقتصاد بازاری تبلور می‌یافت. به دیگر سخن، آنان به دنبال پیدا کردن خودِ نظم‌های اقتصادی در کنش‌ها و

1. David Hume

2. John Locke

3. Thomas Hobbes

واکنش‌ها و پدیده‌های عالم بودند. اسمیت این کار را به عهده فلسفه می‌داند و می‌گوید:

«فلسفه رویدادهای متفرق را به هم پیوند می‌دهد و به صورت منظم معرفی می‌کند».^۱

اسمیت در جستجوی این نظم طبیعی در فعالیت‌های اقتصادی انسان، به پی‌جویی منافع شخصی می‌رسد و آن را عامل اصلی چنین نظمی معرفی می‌کند. این عامل چیزی جز فایده‌گرایی سامان یافته نیست. بلکه اسمیت در اینجا نیز مدیون افکار بنتام است.

محدوده دخالت دولت: اسمیت بر اساس عقیده‌اش به وجود دست نامرئی در ایجاد نظم طبیعی اقتصادی برای دولت نقش بسیار محدودی قائل است. به نظر او اگر مردم را به حال خود واگذارند، انگیزه منافع شخصی آنچنان زندگی اقتصادی آنان را سامان می‌دهد که منافع جامعه نیز تأمین می‌شود. نتیجه بدیهی و روشنی که از این عقیده گرفته می‌شود آن است که دولت‌ها نه تنها نباید در امور اقتصادی مردم دخالت کنند، بلکه باید زمینه‌های لازم برای آزادی فعالیت‌های اقتصادی همچون امنیت داخلی و خارجی را فراهم سازند. طبیعت‌گرایان نیز همین نقش را برای دولت قائل بودند. البته گویا اسمیت به این نکته پی برده است که با آزادی اقتصادی منافع جامعه به‌طور کامل تأمین نمی‌شود، از این رو یکی دیگر از وظایف دولت‌ها را تولید کالاهای عمومی و فراهم آوردن خدمات اجتماعی می‌داند.

مبانی اخلاقی: اسمیت در کتاب احساسات یا عواطف اخلاقی، بر خصلت خیرخواهی و نوع دوستی توجه ویژه‌ای دارد. در این کتاب او انسان‌ها را هم خودخواه و هم نوع دوست می‌داند. البته در همان جا نیز تصریح می‌کند که انگیزه‌های دیگرخواهانه در انسان چنان قوی نیست که از ضرر انگیزه‌های خودخواهانه به دیگران جلوگیری کند به همین دلیل در کنار اصول اخلاقی، اجرای قوانین را هم ضروری می‌داند. به دیگر سخن، به عقیده او اصول اخلاقی و دیگرخواهانه افراد جامعه و قوانین عدالت در نظام اجتماعی، همه با هم جامعه را شکل می‌دهند. گرچه اسمیت در این کتاب، مهم‌ترین پیش‌فرض انسان‌شناختی را رفتار نوع‌دوستانه معرفی می‌کند، اما در کتاب ثروت ملل تحلیل‌های اقتصادی خود را بر اساس منافع شخصی و خودخواهانه بنا می‌نهد.^۲ پی‌جویی منافع شخصی که از نظر فایده‌گرایی

۱. برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک:

Milgate, Murray: "Equilibrium: Development of the Concept", in: *The New Palgrave* vol.2, مقاله از دائرةالمعارف پالگریو. p.179-183.

۲. ر.ک: دادگر، تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی؛ ص ۲۲۸-۲۲۹.